

هرچه پتو و لباس کهنه  
بود رفت کرمانشاه  
هرچه نو و به دردخور  
بود رفت سوریه

# پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۹ کانون خردمداری ایرانیان  
سال هجدهم - بهمن ۲۵۷۶ برابر با ۱۳۹۶ عربی

زوار امام حسین در  
برگشت پیاده از کربلا  
کمک‌ها به زلزله‌زدگان  
را غارت کردند.

## نگ بر دیکتاتور نگ بر دیکتاتور

زیباترین سرودی بود که جوانان ایران از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب و از ژرفای دل یکصداسر دادند و تن همه‌ی دیکتاتورهای عمامه به سر فاسد و دزد فریبکار را به لرزه درآوردند.

در رستاخیز جوانان دلاور ایران مال باختگان کجا بودند؟ بازنشستگان کجا بودند؟ کارگران بیکار شده کجا بودند؟ آنها که از گرانی گله داشتند کجا بودند؟ کارمندان و کارگران چندین ماه حقوق نگرفته کجا بودند؟ آیا درست است که لیاقت ملت‌ها به همان حکومتی است که دارند؟

تیر خلاص محمد نوریزاد

### ما باید جمهوری اسلامی را واژگون کنیم

ما باید جمهوری اسلامی را واژگون کنیم! ما را چاره‌ای جز واژگونی این نظام نیست، ما ناگزیریم گنده لاتی را سر ببریم که ۳۸ سال پیش خود به دست خویش از شکم جهالت جمعی مان بدر آوردیم و با فرش کردن همه‌ی

مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

### نقدی بر کتاب «هارون یحیا» معجزات علمی قرآن

آقای هارون یحیا بی‌تردید نوعی ناخوشی روانی داشته و به‌روان پریشی مبتلا بوده است. وگرنه چنین جفنگ‌هایی را که با هزار من چسب و سریشم به‌دانش نمی‌چسبند، به‌نام معجزات علمی قرآن معرفی و خود را رسوا نمی‌کرد.

## نقدی بر کتاب هارون یحیا به نام معجزات علمی قرآن!

از رویه‌ی نخست

برخلاف آنچه بین عامه مسلمانان رواج دارد، محمد بی‌سواد نبوده و ابوطالب همانند فرزندان خود او را به مکتب سپرده است. اما او خود را بی‌سواد معرفی می‌کند تا کتاب مهمل و سراپا جفنگش به نام قرآن را بتواند به عنوان معجزه معرفی کند. زیرا وقتی در مکه مخالفانش به او می‌گفتند مگر تو در این کتابت نمی‌گویی که موسی و عیسی و دیگر پیامبران خدا معجزاتی چنین و چنان داشتند؟ پس تو هم یک معجزه به مانند آنها به ما نشان بده تا سخن و ادعایت را بپذیریم. محمد در جواب می‌ماند و نمی‌توانست مانند معجزات دروغین موسی و عیسی چیزی را بیاورد و نشان دهد. مثلاً آن دروغ متصل به موسی که دستش را از جیب بیرون می‌آورد و دست نورانی بود... یا عیسی مُرده زنده می‌کرد که دروغی بی‌شرمانه است. محمد تمام این معجزات را در قرآنش آورده است؛ و بنابراین مردم توقع چنین کارهایی نیز از او داشتند تا سخنش را بپذیرند. اما مشکل اینجا بود که نه آن معجزات اتفاق افتاده بود و نه محمد می‌توانست کاری فوق نیروی بشری انجام دهد. از این روی از سوی خدا آیه می‌آورد که «اگر تو معجز هم بیاوری آنها باور نخواهند کرد» نخست این که این سخن خود محمد است از جانب الله موهوم.

زیرا اگر الله بود می‌بایست معجزه را به طور حتم بفرستد. دوم این که، چرا باور نکنند اتفاقاً آنها همین را می‌خواستند که ببینند آن پیغمبران نیز معجزه‌گر بوده‌اند یا سخنان محمد و قرآن سخیف و دروغ است. مردم مکه مردمی فهیم بودند و دروغهای محمد را باور نداشتند.

اما دقت فرمایید که این آقای هارون یحیای کذاب چه چرندبافی‌ها در باره‌ی حرکت زمین فرموده است:

حرکت زمین:

«هوَالَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا مَنَاكِبَهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهَا وَاللَّيْلِ النَّشُورِ» (سوره ملک آیه ۱۵)

معنی آیه کاملاً روشن است و ربطی به حرکت زمین ندارد. ولی هارون یحیا از آن برای حرکت زمین سوءاستفاده کرده است. معنی آیه این است:

«او کسی است که زمین را رام شما ساخت. پس در آن راه بروید و از رزق او بخورید و بازگشت شما به سوی او است» این دوتا واژه‌ی «او» منظورش الله است.

فزون بر مهمل بودن جمله و سخن، زمین را رام شما ساخت هیچ معنی ندارد زیرا زمین که حیوان وحشی نیست که رام آدمی شود.

زمین مطابق طبیعت خود، هم به دور خود می‌گردد و هم به دور خورشید می‌چرخد و هم با کلهکشانش در حرکت است. پس رام آدمی نشده ولی چون جسمی بی‌جان است و واکنشی از خود نشان نمی‌دهد، آدمی بر روی آن زراعت می‌کند و از معادن و دریاها و دیگر اجسام موجود در آن سود می‌برد. اما در برابر زلزله و طوفان و دیگر بلایای زمین آدمی مقهور و بیچاره است. اگر زمین رام آدمی بود نمی‌بایست زلزله رُخ دهد و قطعات زمین تغییر شکل دهند!

هارون یحیا برای تایید بیشتر بخشی از آیه ۷۱ سوره بقره را نیز ذکر کرده است که باز بی‌ربط و مهمل است.

«... قَالَ أَنَّهُ يَقُولُ بَقْرَةَ لَا ذَلُولَ تُثْبِتُ الْأَرْضَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ...»

این آیه مربوط به شرایط و علایم گاوی است که بنی اسرائیل از موسی خواسته بودند برایشان فراهم کند و موضوع داستانی است و هیچ ربطی به زمین ندارد و به همین دلیل نام این سوره بقره است. هارون یحیا برای این که واژه ذلولاً را دوباره نشان دهد آن را بی‌جهت و بی‌ربط آورده است. این واژه گفتیم معنای رام شده را دارد.

اما توجه فرمایید به تحریف و تضییع واژه‌ی «مهد» که در آیه زیر آمده است و هارون یحیا آن را به حرکت زمین ربط داده است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی زخرف)

معنی:

«کسی که زمین را برای شما محل زندگی و خواب قرار داد و برای شما در آن راه‌ها نهاد. باشد که راه را بشناسید»

این آیه نیز مانند تمام آیه‌های قرآن جمله‌ای مهمل و بی‌ارزش است. بشر میلیاردها سال پس از درست شدن زمین بر روی کره زمین از تکامل حیوانات به وجود آمد. اما محمد و الله به گونه‌ای سخن گفته‌اند که بشر وجود داشته و در هوا می‌چرخیده و الله زمین را برایشان ساخته و زیر پایشان گذاشته است. در ضمن، ای محمد دروغگو! خدا در زمین راه ساخت یا این خود آدمی بود که برای راه رفتن و حمل و نقلش مجبور به ساختن راه شد؟ این دروغگویی نیست؟

من هنگامی که می‌نویسم قرآن سراسر دروغ و مهمل است دلیل دارم و دلیل‌ها روشن و واضح در خود کتاب است. «الله در زمین راه ساخت...» دروغی به درازای ۱۴ قرن مسلمانی!

و سرانجام می‌نویسد:

«الْم تَجْعَلُ الْأَرْضَ مَهَادًا» آیه‌ی ۶ سوره‌ی نبل

به دروغگوی نادان چه باید گفت. آخر مگر حرکت دورانی زمین مانند حرکت پنج درجه‌ای گهواره است؟!

## تیر خلاص محمد نوریزاد

مانده از رویه‌ی نخست

هستی مردم ایران زیر پایش افکندیم تا بلند! بگیرد.

شوربختا که این گنده لات تسبیح بدست، عرقچین بسر، چفیه به گردن، قُبه بردوش، امروز بلای جان ایران و ایرانی و مردمان منطقه شده است، واژگونی جمهوری اسلامی باید یکی از حتمی‌ترین و درخشان‌ترین و بایسته‌ترین آرزوهای هر ایرانی باشد. آهای ایرانیان هرچه فکر و انرژی و سرمایه دارید صرف واژگونی این نظام کنید، ملایان و سرداران ثابت کردند که علاقه‌ای به ایران و ایرانی ندارند. ایران در باور این جماعت تنها و تنها غنیمتی است که از هرسو باید دریدش و به دندانانش کشید. در این سالها ایران دار و ندارش به تاراج ملایان و سرداران رفته است. کافی است یک نگاهی به اندازه شعور و ایرانی بودن سردار قالی‌باف و حداد عادل، شیخ احمد جنتی و مجتبی خامنه‌ای و نمایندگان ترسیده مجلس بیندازید. فرصت اینان در این آزمون ۳۸ ساله بسر آمده، کارنامه اینان بالاترین نمره را در تخریب و تحقیر و نابودی ذخایر آبی و زیست محیطی پولی و انسانی دارد. بطوری که اگر دشمنان بر این کشور حاکم بودند هرگز به این میزان که ملایان و سرداران و چاکران ولایی ما را به قهقرای پریشانی فرو برده‌اند نمی‌توانستند این کشور اساطیری و مردم مستعدش را به افسردگی مفرط دراندازند، این جماعت را مطلقاً امکان اصلاح نیست، ما اسیران به‌صفت شده‌ی این جماعتیم. ما یک رسانه نداریم، یک نماینده نداریم، پول نداریم، آبرو نداریم، یک دورهمی نداریم. دیروزمان که رفت به حلقوم سیری ناپذیران بیت رهبری، ما با این روند آینده نیز نداریم. از هم‌اکنون می‌شود آیندگان ایرانی را دید که با کاسه‌ای در دست از این و آن یک مشت زندگی را گدایی می‌کنند. باید روی چیزهایی سرمایه‌گذاری کنیم که ما داریم و آنها ندارند. ما مردم داریم و آنها نه. مرامنامه‌ی ما ایرانی شده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر است. آنچه که ما را بهم پیوند می‌زند رهایی سرزمین‌مان از شر ملاها و آیت‌الله‌ها و قبه‌دارانی است که در این ۳۸ سال نشان داده‌اند هیچ نسبتی با ایران و ایرانی ندارند. شاید بیش از پنج شش میلیون ایرانی در خارج از کشورند که با همه‌ی رنج‌هایی که تحمل می‌کنند چشم دیدن همدیگر را ندارند. مأموران اطلاعات و سپاه برای از هم گسستن این پتانسیل باشکوه بسیار زحمت کشیده و پول خرج کرده‌اند. هم‌وطنان ما چرا نباید یکی شوند کاری که آنها در خارج از کشور

می‌توانند ساماندهی بکنند در داخل از ما ساخته نیست، آنان به مجامع بین‌المللی و حقوق بشر و رسانه‌های جهانی دسترسی دارند هم‌وطنان ما می‌توانند در اجتماعی یک صدا و میلیونی بلندگوی یک صدای خواسته‌ها و آرزوهای ایرانیان باشند تنها بشرطی که قدر تک‌تک همدیگر را بدانند و از این تفرقه و پریشانی بزرگ بدر شوند و بخاطر وطنی که دریده می‌شود اختلاف‌ها را کنار بگذارند. در داخل اما این اختلاف‌ها وسیع‌تر است. با این همه‌ها، همه باید بگردیم تا همسایه‌های مرامی خود را پیدا کنیم. از کجا شروع کنیم. هم شروع و هم پایان کار ما فعلاً فضای مجازی است گرچه اگر وقتش برسد همدیگر را خبر می‌کنیم و چون سیل روان می‌شویم. راهپیمایی چند میلیونی با شکوه مردم چه در خارج از کشور و چه در داخل تماشایی خواهد بود. ما انرژی‌های پراکنده‌مان را برای فوران آن سیل آخرالزمانی برای جارو کردن این نظام زشت کار بهم خواهیم پیوست. ما به‌راحتی از راه همین فضای مجازی راه تنفس بی‌ادبان را بند خواهیم آورد.

درآینده‌ی ایران مردم ایران ادب را جایگزین شقاوتهای مذهبی می‌کنند. کشورمان را بیاد بیاورید که از پی ما می‌دود و التماس مان می‌کند که مرا از چنگ این بختک‌های ایران خوارها سازید. ✽ این پیام را محمد نوریزاد یک هفته پیش از بپاخاستن مردم فرستاد و در سراسر ایران پخش کرد

## چرا خجالت می‌کشید؟

در بیرون از کشور به‌ویژه در کانادا و لس‌آنجلس تعداد زیادی ایرانیان در روزهای عزاداری برای حسین و حسن عرب جلوی مغازه‌های ایرانی که آش و شله زرد نذری می‌دهند از سر و کول هم بالا می‌روند که مبادا آش یا شله زرد تمام شود و جلوی رهگذران خارجی آبروریزی می‌کنند. هنگامی که کسی می‌خواهد از آنها فیلمی یا عکسی بگیرد ناراحت می‌شوند و سر و صورت خود را با دست و عینک و کلاه و پارچه‌ای می‌پوشانند. به این خانم‌ها و آقایان می‌گوییم اگر کار زشتی انجام نمی‌دهید چرا خجالت می‌کشید و اگر کارتان سخیف و پست است چرا به این ذلت تن می‌دهید؟

این که می‌گویند کسی نمی‌تواند مثل کتاب‌های مقدس بیاورد کاملاً درست است. چون هیچ‌کس نمی‌تواند این همه اراجیف را یکجا در یک کتاب بگنجاند. ریچارد داوکینز

عبدالکریم سروش

**خدا عاقل نیست!**

خدای جدیدی که عبدالکریم سروش معرفی می کند

سروش یکی از مشهورترین و کلیدی ترین فیلسوفان اسلام شیعی ایرانی است که سالها یکی از دگم ترین و تندروترین سردستگان اسلامی دانشگاهی بود. تا این که سیلی روزگار، دست زمانه و بی آبرو شدن انقلاب اسلامی او را سر جایش نشاند و به مطالعه بیشتری پرداخت و نتیجه این که چند سال پیش اعلام کرد قرآن وحی الهی نیست بلکه خواست ها و نیازها و رویاهای خود محمد است که به صورت قرآن نوشته شده و هیچگونه وحی به محمد نشده است.

آقای سروش در میان جمعی که فیلم آن گردهمایی در یوتیوب قرار دارد میگوید، از من می پرسند اگر خداوند در جهان هدفی ندارد پس برای چه ما را آفریده است. ببینید تمام اینها بر می گردد به همان تصور انسانی که ما از خداوند داریم، خدا یک موجود خیلی مقتدر مانند یک سلطان نیست که فرمان میدهد، این کنید و آن کنید. روایتی است از امام باقر یا امام صادق، «هرچه که وهم شما و فکر شما تصور می کند یک تصویر مصنوعی است، ساختهی شماست، مثل خود شماست و به درد خودتان هم می خورد. اگر مورچه شعور داشت فکر می کرد خداوند دوتا شاخک بر سر دارد» هر موجودی خدا را مثل خودش می فهمد، انسان فکر می کند کمال خداوند کمال انسان است در حالی که خداوند اصلاً فکر نمی کند، فکر کردن برای آنست که از مجهولی به معلوم برسیم، خدا که برایش مجهولی وجود ندارد تا به معلوم برسد به همین دلیل خدا عاقل نیست و عقل هم ندارد. چنین خدای مصنوع و ساختهی ما پرستیدنی هم نیست. می گوید اگر هدفی برای خلقت ندارد پس دیوانه است! دیوانه و عاقل اوصاف انسانی است که اگر انسان عاقل نباشد می گویم دیوانه است، و این خدایی که شبیه خود ماست (فکر نمی کند و عقل هم ندارد) پرستیدنی هم نیست، چون مصنوع ما است و بدرد خودمان هم می خورد. این همان خدایی است که آخوندها سر منبر تعریف می کنند و ما تا به امروز شناخته ایم، خدایی عوامانه و پیامبری عوامانه با یک درک عوامانه از قرآن، هرچه را منظور خدا بدانیم (مانند خدا عادل است، خدا رحیم است، خدا چنین است و چنان است) ساختگی است و به درد خودمان هم می خورد به قول حکیمان، «خداوند افعالش معلل به اغراض نیست» خدا فکر ندارد که چکار بکند، خدا فاعل بلا رویه است یعنی خدا فاعل بی فکر است، خدا هدفی برای ما و خودش ندارد.

روزی هم خواهد رسید که این فیلسوف های مسلمان اعتراف کنند اصلاً خدایی وجود ندارد، اسلام و همه این داستانهای دینی ساختگی و برای بدست آوردن ثروت و زورگویی بوده است! این ها بهتر از همه میدانند خدا ساخته دست بشر است. اما هنوز جرأت گفتن ندارند، ولی قوروم، قوروم آن را آغاز کرده اند.

حامد عبدالصمد

پسر امام جمعه مصر

**زوال جهان اسلام (ع)**

کشورهای خلیج (خلیج فارس) اگرچه تلاش می کنند خود را با ظاهری مدرن تزئین کنند ولی ویژگی مشترک آنها ادامه ی حاکمیت مناسبات پدر سالارانه است، اگرچه در بسیاری از کشورهای اسلامی راه برای آموزش زنان باز است ولی از زنان هرگونه حق تعیین سرنوشت سلب می شود. اصلاح طلبان اسلامی هنوز جرات ورود به مسایل اساسی فرهنگ و دین ندارند.

همه ی پرسش های اصلاح گرایان اسلام از قرآن آغاز می شود و سرانجام در برخورد با این صخره ی عظیم فرهنگ اسلامی متلاشی می شود. اصلاح گرایان در پی یافتن جملات مثبتی در قرآن آن قدر با این و آن آیه و ر می روند تا به گونه ای آنرا با شرایط جوامع امروز سازگار کنند. کسی هم در این میان از خود نمی پرسد که آیا براستی ما امروز به قرآن نیاز داریم؟ هیچ کسی شهادت گفتمان پسا قرانی را ندارد که به عنوان ستون پنجم غرب بدنام شده و در بدترین حالت کارش به مرگ می رسد.

ظاهراً من هم به گونه ای مسحور قرآن هستم و به همین دلیل می خواهم نشان دهم که چگونه حتا خود قرآن زوال جهان اسلام را با یک منطق ساده بیان کرده است. در سوره الرعد آیه ۱۷ آمده است «خداوند آن چنان از آسمان آب فرو فرستاد که در دره ها رودخانه ها جاری شد و بر سطح این آب ها کف پدید آمد و کف از بین رفت و چنین است تشبیهات خداوند» حتا قرآن هم اشاره می کند که آنچه به درد بشریت بخورد در نهایت از صحنه روزگار محو خواهد شد. بنظر من آنچه از تاریخ تفکر اسلامی باقی مانده فقط یک کف متعصبانه دینی سازش ناپذیر است که دیگر توانایی زندگی در این جهان مدرن را ندارد و این کف پیش از آنکه برای همیشه محو شود تلاش می کند با خروشی جنون وار و خشمی مایوسانه برای آخرین بار سطح آب را بپوشاند.

اوون ایمس

بی بی سی واشنگتن

## از اسلام برگشته های دلیر

## خدای خدایان

رابرت اینگوسل

برگردان محمد خوارزمی

هر ملتی یک خدایی را خلق کرده است، خدایی که همیشه شبیه ملتش یعنی خالق اوست. خدای هر ملتی، چیزهایی را دوست دارد یا متنفر است که ملتش همه آنها را دوست دارد یا متنفر است.

این خدا همیشه طرفدار کسانی است که در رأس قدرت هستند، هیچ یک از این خدایان نمی تواند توضیح درستی از خلق این گره کوچک که ما در آنیم ارائه دهد. خدایان به شکل اسفناکی در مورد زمین شناسی و اختر شناسی کمیت شان لنگ بود، با حساب تخمینی همه این خدایان از جهت قانون مقننه درمانده بودند و از جهت مجریه بسیار عقب مانده تر از میانگین رؤسای جمهوری آمریکا بوده اند. هیچ خدایی پیشرفته تر از ملتی که او را خلق کرده است نبود. سیاهپوستان خدای خود را با پوست سیاه و موی مجعد نشان می دادند، مغول ها برای خدایشان پوستی زرد و چشمانی بادامی تیره رنگ در نظر داشتند.

ممکن است خدایی وجود داشته باشد که در دنیای دیگری ما را شاد سازد، اگر چنین باشد توانایی اش بیش از آنی است که در این جهان ارائه داده است. موجودی که قدرت همه کاری را دارد و می تواند جلوگیری کند و نگذارد هزاران و میلیونها از فرزندانمان از گرسنگی بمیرند اما او کاری به این کارها ندارد.

کسانی که تو را باورمند به خرافات (دین) می کنند، می توانند تو را مجبور به انجام کارهای وحشیانه نیز بکنند. فرانسوا ولتر

آخوندها تلاش می کنند جمعیت ایران را زیاد کنند که خمس بیشتری جمع کنند، که مال وقفی بیشتری بگیرند که جنگ راه بیندازند و سرباز کافی داشته باشند.  
شما چرا واسطه‌ی خواست او می شوید و پشت سرهم بچه پس می اندازید؟

اسلام دشمن فرهنگ ایران است، آخوند دشمن مردم ایران است.  
از این دو بدتر ایرانی تحصیل کرده‌ای است که دست از سر اسلام برنمی دارد، او آگاهانه دشمنی می کند.

مسلمانانی که ترک مذهب می کنند در بسیاری جاها مرتد محسوب شده هدف آزار و خشونت سایر مسلمانان قرار می گیرند. اما در آمریکا گروهی از اسلام برگشته ها در دانشگاهها تور گذاشته و کارشان را تبلیغ می کنند.

محمد سیّد ده سال پیش ترک اسلام کرد و به یک «مسلمان سابق» تبدیل شد او در پاکستان با اعتقاد کامل به اسلام بزرگ شده بود. اما در سال ۲۰۰۷ متوجه شد که دیگر اعتقاد ندارد. محمد می گوید، یک نفر بود که او را از زمان دبیرستان می شناختم، با هم در یک دانشکده درس می خواندیم و خیلی هم به هم شبیه بودیم، او همانند من لیبرال بود اما پس از مدتی دیدم نیم متر ریش گذاشت، سر و شکل او مرا ترساند. او از عذاب و فشار شب اول قبر حرف می زد شنیدن این چیزها از زبان یک انسان تحصیل کرده برایم عجیب بود و همین باعث شد که حدود یک سال برای نگاه دوباره به مذهب وقت گذاشتم. قرآن و احادیث و روایت ها را به دقت خواندم. پیش از آن فکر می کردم اسلام دینی انسانگرا و علمی است، حرف هایی که مرتب می شنوید. اما چنین نبود. با اسلام خیلی سر و کله زدم اما فایده نداشت. او را رها کردم و تصمیم گرفتم به خانواده ام بگویم که من دیگر مسلمان نیستم، آنها به وضوح شوکه و ناراحت شدند.

محمد بعد از آن، موضوع را دیگر پنهان نکرد و با دوستانش در باره باورهایش سخن می گفت و با سایر «مسلمانان سابق» (EX Muslim) آشنا شد، با دختر ۱۶ ساله‌ی زاده‌ی پاکستان که ترک اسلام کرده بود آشنا شد و به اتفاق او توانست از طریق اینترنت ابتدا شبکه‌ای کوچک و غیر رسمی از مسلمانان سابق درست کردند. سپس نوبت گام بعدی بود، ملاقات در دنیای واقعی. ابتدا قرارهای آنها در رستوران ها و کافه های واشنگتن برگزار می شد.

محمد می گوید وقتی دیدیم چقدر تقاضا وجود دارد، تصمیم گرفتیم به شهرهای دیگر برویم، در پاییز ۲۰۱۳ محمد و سارا گروه «مسلمانان سابق آمریکای شمالی» را تشکیل دادند و تبدیل به چهره عمومی ترک مذهب شدند. چهار سال بعد، شبکه محمد و سارا که با حضور داوطلبان و کمک‌های مدیریتی اداره می شود. در ۲۵ شهر آمریکای شمالی حدود ۱۰۰۰ مسلمان سابق را جمع کرد. امروز گروه مسلمانان سابق آمریکای شمالی به شیوه‌های گوناگون به اعضا کمک می کنند و با تور خود اینجا و آنجا می روند.

## نویسنده و پژوهشگری که بما پیوست

از این شماره از پژوهش‌ها و آگاهی‌های آقای «اسماعیل وفا یغمایی» شاعر، نویسنده، سخنران و مبارز سابقه دار سیاسی در باره اسلام واقعی بهره خواهیم گرفت. ابتدا و در این شماره بد نیست از گذشته پرتلاطم آقای اسماعیل وفا یغمایی خیلی خلاصه آگاه شویم تا ارزش پژوهش‌های او بهتر دیده شود.

اسماعیل در سال ۱۳۲۳ در یزد در یک خانواده‌ی پُر جمعیت در کنار هفت خواهر و پنج برادر زاده شد. ریشه‌ی او از خاندان یغما جندقی شاعر شیخ ستیز دوران قاجارهاست. او از خانواده‌ی بزرگانی است چون حبیب یغمایی مدیر مجله یغما، اقبال یغمایی مدیر مجله دانش آموز، طغری یغمایی شاعر، ساغری یغمایی مدیر مجله مسلک و بسیاری دیگر از خاندان یغمایی که بیشتر آنها در کار شعر و ادب بوده‌اند. او تحصیلات دبستانی را در شهرهای بلوچستان و سیستان و مدرسه‌ی زرتشتیان یزد به پایان برده و در مشهد به دانشکده الهیات رفته است و در همین سالهاست که سازمان مجاهدین خلق از او درخواست همکاری می‌کنند. در خاطرات خود می‌نویسد، «ابتدا درخواست مجاهدین را رد کردم، زیرا با شاه و حکومتش تضادی نداشتم اما تلاشهای کسانی که می‌خواستند من را جذب کنند ادامه یافت، نخست من با سرودن چند سرود به آنها یاری رساندم و نهایتاً پس از شش ماه جذب یکی از گروه‌های وابسته به مجاهدین، گروه «والعصر» شدم در این زمان بیست و یکسال داشتم. پس از چند رخداد گروه «والعصر» لورفت و در سال آخر دانشگاه دستگیر شدم. پس از دو سال از زندان آزاد شدم و به دانشگاه برگشتم و ترم آخر را که گذراندم امواج انقلاب نیز فرارسید، فعالیت ما شدت یافت بدون اینکه بدانیم برای چه نیروی سیاه و ایران بر باد دهی در حال تلاشیم. انقلاب فرا رسید در تهران در بخش تبلیغات و تهیه سرود و ترانه و نشریات مجاهدین فعال بودم. سپس در گُردستان در رادیو مجاهد عضو تحریریه و گوینده شدم در گُردستان در کنار کسانی مانند دکتر عبدالرحمان قاسملو و دکتر سعید شرفکنندی زیستم - در هفت تیر ۱۳۶۱ آخوندها برادر کوچکم علی اکبری یغمایی را که جزو مجاهدین در مشهد بود پس از یکسال زندان و شکنجه در مقابل حرم امام رضا و در برابر چشمان پدر و مادرم اعدام کردند و سپس جسدش را به وانتی بسته بر خاک کشیدند و مادرم در سر مزار این کوچکترین فرزندش سخته کرد و جان باخت.

در سال ۶۱ پیاده و سواره روانه‌ی ترکیه شدم تا خود را به اتریش

رساندم. سپس در پاریس عضو تحریریه نشریه مجاهد و رادیو مجاهد شروع بکار کردم. پس از رفتن مسعود رجوی به عراق من نیز راهی عراق شدم در عراق به دلیل انتقاد از تشکیلات خلع رده شدم و تنها به صورت هوادار فعالیت می‌کردم. در همین دوران برای نخستین بار تردیدهای ایدئولوژیک من نسبت به اسلام و پایه‌های ایدئولوژیک و سیاسی مجاهدین شروع شد. پس از وقایع فراوان مانند حمله نخست امریکا به عراق، جدایی و طلاق‌های دستجمعی در تشکیلات و انحلال خانواده من در یک تلاطم فکری به پایان راه رسیدم و طی نامه‌ای به سازمان نوشتم من دیگر نه به اسلام اعتقادی دارم و نه می‌خواهم با مجاهدین بمانم. پس از ترک عراق و ورود به پاریس با تلفنی از مسعود رجوی و درخواست او، به عضویت شورای ملی مقاومت درآمدم. ورود خانم مرضیه و در پی او آمدن انبوهی از هنرمندان، عماد رام، آندرانیک، تقدسی، الهه، ویگن، منوچهر و بسیاری دیگر در کنار مرضیه و ترانه سرایی برای گروه او ماندم. بالاخره در سال ۱۳۸۴ از شورای ملی مقاومت استعفا دادم. در همین سال تنها فرزند من که در سن ۱۴ سالگی برای دیدار مادرش به عراق و کمپ اشرف رفته بود تبدیل به رزمنده ارتش آزادی مجاهدین شده بود. سرانجام پس از دو سال کشاکش او را نجات دادم ولی مادر او همچنان در آلبانی و در کنار نیروهای مسعود و مریم رجوی است. تا سال ۲۰۰۹ از چالش با مجاهدین پرهیز می‌کردم و به کار تحقیق خود در باره تاریخ ایران و اسلام ادامه می‌دادم ولی از این سال به بعد درگیرهای فکری من با مجاهدین شروع شد که بصورت اطلاعاتی و مصاحبه صورت می‌گرفت، و اینک تلاش سی ساله من روی تاریخ اسلام و ایران به پایان رسیده و من حاصل پژوهش‌هایم را بصورت مقاله و گفتگو در اختیار هم‌میهن‌انم می‌گذارم.

زندگی کوچک و سختی دارم چه در درون خود و چه در بیرون. ولی مقاومت‌م هنوز بسیارست مانند خارهای دشت کویر زادگاهم، وقتی فقط در خودم خلاصه می‌شوم به فکر خودکشی می‌افتم ولی هنگامی که به دیگران می‌اندیشم زندگی را با تمام رنج‌هایش ادامه می‌دهم.

اکنون پیر مردی ۶۵ ساله‌ام که در درونش کسی ۲۰ ساله زندگی می‌کند، گاه می‌اندیشم اگر تجربه کنونی را در سن ۲۰ سالگی داشتم هرگز علیه شاه که آلترناتیوش خمینی و اپوزسیونش امثال مجاهدین باشد مبارزه نمی‌کردم و راهی درست برای مبارزه می‌یافتم. معتقدم ایران وجه مشترک تمام ماست، ایران در خطر قرار دارد، باید برای نجات آن بکوشیم و در کنار هم باشیم، صادقانه تجربه‌ی خود را در اختیار نسل امروز و فردا قرار دهیم و تا آخرین نفس علیه حکومت پلید ملایان و برای نجات ایران بکوشیم.

## نخستین شیاد

از فیلسوف مشهور فرانسوی «ولتر» نقل شده است «نخستین شیادی که به نخستین ابله رسید دین به وجود آمد» شاید جمله‌ی ذکر شده توهین آمیز به نظر برسد ولی هنگامی که خوب بررسی می‌کنیم پی می‌بریم توهینی در کار نیست بلکه حقیقت در آن نهفته است. و اگر بجای واژه ابله، نادان و یا کم‌اطلاع را بگذاریم توهینی در آن نیست و بسیار بامعنی‌تر می‌شود. انسانهای نخستین دلیل رعد و برق را نمی‌دانستند لذا با بروز پدیده رعد و برق وحشت زده می‌شدند. ولی یکی از افراد با تجربه‌تر و فهیم‌تر به یاد می‌آورد که این پدیده زیاد طول نمی‌کشد و پس از چند دقیقه پایان می‌یابد و چون انسان زرنگ و ضمناً شیاد و کلاهبرداری هم بود به فکرش رسید از ناآگاهی مردم بهره بگیرد و از این ماجرا سود ببرد. او پس از هر رعد و برق ادعا می‌کرد می‌تواند رعد و برق را از بین ببرد! می‌توانیم تصور کنیم که آن شخص جلو می‌افتاده حرکاتی رقص مانند انجام می‌داده و صداهایی از خود در می‌آورده و از بقیه هم می‌خواسته حرکت و صداهای او را تکرار کنند و پس از مدتی که رعد و برق به پایان می‌رسیده از مردم مزد کار خود را می‌گرفته و مردم هم با کمال میل از آنچه داشتند به او می‌دادند پس از مدتی که مردم در باره‌ی پدیده‌های آسمانی کمی آگاه‌تر شدند آن شیادان داستانهای جدیدی ساختند و به این ترتیب نخستین خدایان ساخته شدند. کوه را خدا دانستند، به مرور خانه‌ای و درختی یا خورشید و ماه را خدا نامیدند و از مردم سود می‌بردند، سپس تر مردم پرسش‌های تازه‌ای را مطرح می‌کردند شیادان روی به ساختن بت‌های سنگی و چوبی آوردند و این بت‌ها را عامل پدیده‌ها خواندند و در نهایت کارشان بجایی رسید که خدا را از روی زمین به آسمان بُردند تا پرسش‌های روزافزون مردم پایان گیرد، و با خیال راحت از سوی آن خدای نادیدنی بهشت و جهنم درست کردند و امروزه که آگاهی و دانش بشری بسیار پیشرفت داشته و شیادها نمی‌توانند به پرسش‌های آنها پاسخ بدهند و خدا را هم نمی‌توانند از آسمان به جای دورتری ببرند شاهد آغازی برپایان آن شیادی بزرگ هستیم و داریم به پایان راه باورهای دینی می‌رسیم.

اگر در اسلام غذای مجانی و وعده‌ی حوری در بهشت نبود کسی برای اسلام تره خورد نمی‌کرد  
تونی

## وای بحالتان اگر زور مسلمانها زیاد شود

یک ایراد اساسی در اسلام هست که شما آزاداندیشان دنیا آن را نمی‌بینید و بسیار خطرناک است. اگر زور مسلمانها زیادتر شود! هر مسلمان مکلف است قوانین اسلام را به فرمان الله اجرا کند، مسلمانها احترام به حقوق دیگران را بر نمی‌تابند و وظیفه آنها غیر قابل تغییر است. امر به معروف و نهی از منکر که نه‌نهی آن مشخص است و نه امر به معروفش روشن و ثابت. هر مسلمان و بچه مسلمان و لات و لوط بی‌سواد می‌تواند امر الله را به اجرا درآورد، وظیفه اسلامی بر مسلمان واجب است، به‌ویژه که در آن ابراز قدرت نمایی و زورگویی وجود داشته باشد، می‌تواند ناسزا بگوید، می‌تواند بزند، می‌تواند اسید بپاشد، حتی می‌تواند بکشد. تمام این کارها را در آیه‌های متعدد قرآن می‌بینید که یک مسلمان به اتکاء آنها می‌تواند انجام دهد و باید انجام دهد اگر مسلمان واقعی است و می‌خواهد برود بهشت به زیارت علیا مخدرات حوریه خانم‌ها برسد. زور مسلمان تا جایی است که روی پرچم پاسداران نوشته «یقاتلون حتا لاتکون و فتنه (بکشید تا دیگر فتنه نباشد) حالا فتنه چیست هر مسلمانی به میل خودش فتنه را تشخیص می‌دهد. هنوز مسلمانهایی که به آمریکا و کانادا می‌روند چون در اقلیت هستند زورشان به همه نمی‌رسد، اگر روزی بیاید که زورشان زیاد شود گردن تمام مخالفین اسلام را می‌زنند. این یک وظیفه الهی و حکم قرآنی است، شوخی نیست. شما آزاداندیشان در غرب گول آرامش از روی ناتوانی مسلمانان را نخورید. پرونده تاریخی مسلمانان خیلی روشن نشان می‌دهد این خداپرستان مسلمان در طول ۱۴۰۰ سال تاریخ خونین شان هرگاه نیرومند شدند کُشتند و سوختند و بُردند. همین داعش نمایش گوشه‌ای از اسلام ناب محمدی را به ما نشان داد که چه بلوایی در منطقه و جهان بپا کرد. از ما که درون آتش و جهنم اسلام در حال سوختن هستیم گفتن و از شما نشنیدن که وای بحالتان اگر مسلمانها در هر جا که هستند زورشان زیاد شود. هر خانواده‌ی مسلمانی که به شهر شما وارد می‌شود یک بمب نیرومند خطرناک است که جا بجای محله‌های شما مین‌گذاری می‌شوند.

گنجشگی که از متروسک بت‌رسد از گرسنگی می‌میرد. چگوارا!

دکتر احمد ایرانی

## کارنامه ننگین عمامه داران

پدیده‌ی چماقدار از شاه اسماعیل تا ملا خامنه‌ای

یادآوری: نکته‌هایی که با عنوان بالا به آگاهی خواهد رسید برداشت‌هایی از کتاب «نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران» نوشته دکتر م. یآوری است که از ۹۸ منبع معتبر فارسی و ۴۶ مأخذ مستند انگلیسی بهره‌برداری کرده است. افزون بر این کتاب از مقاله «دکتر ناصر زرافشان بنام «چماقداری و ماهیت و ریشه‌های تاریخی آن در ایران، که در نشریه «مهرگان» در سال ۱۳۸۰ چاپ شده بهره گرفته‌ام.

## نکته‌ی بزرگ در تاریخ

رویدادهای بزرگ تاریخ ایران در دوران صفویان، قاجارها و پهلوی‌ها نشان داده‌اند که رهبران بزرگ روحانیت فقط و فقط به منافع شخصی و حفظ قدرت روحانی خود می‌اندیشیده‌اند. تاریخ نشان داده است که روحانیان بزرگترین ملاکان، ثروتمندان و قدرتمندان دوران خود بوده‌اند. موافقت یا مخالفت با نظام سیاسی، مشروطیت و قانون اساسی در درجه‌ی دوم اهمیت بوده است.

تاریخ نشان می‌دهد که روحانیت همواره مردم ایران را فریب داده و تنها به منافع خود می‌اندیشیده است. روحانیت شیعه پیوسته با خدعه و نیرنگ مقام مذهبی خود را حفظ کرده است. رویدادهای تاریخی نشان می‌دهند که عمامه داران پیوسته از راه‌های نامشروع و غیراخلاقی در مردم نفوذ کرده و به مکیدن خون ملت بی‌پناه ایران مشغول بوده‌اند.

ملایان در تمام درازای تاریخ مواضع ضد ملی داشته‌اند، هرگاه که به منظور تامین مصلحت طبقاتی و نفع شخصی در سیاست دخالت کرده‌اند کشور را سالها به عقب رانده‌اند.

## روباه انگلستان و عمامه داران مزدور

از دیدگاه دکتر یآوری دولت انگلستان در تمام طول تاریخ برای تحقق برنامه‌های استعماری خود پیوسته ملایان شیعه را به عنوان دوستی صمیمی و مورد اعتماد در کنار داشته و همیشه آنها را آلت و وسیله‌ی رسیدن به هدفهای سیاسی قرار داده است. آنچه که محمود محمود «تاریخ نویس ایرانی» در «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم» در باره‌ی پرداخت مقرری مرتب به آخوندها نوشته، تنها نمونه‌ی ناچیزی از استفاده‌ی سیاست انگلیس از آخوندها می‌باشد.

شماره بعد «ره‌آورد شوم صفویان به ملت ایران»

حجت‌الاسلام قرائتی در برنامه تلویزیونی جمهوری اسلامی

## پسر بچه‌ها در بهشت

بهشتی‌ها در بهشتی هستند که باغها دارند، نعمتها دارند، کامیابند، خداوند آنها را از عذاب جهنم حفظ می‌کند، روی تخت‌ها نشسته‌اند. تخت‌های ردیف شده، حورالعینی دارند زنان چشم درشت سیاه زیبا، و یطوف علیم غلمان، دائماً برای خدمت پسر بچه‌هایی دور اینها تاب می‌خورند - مسئولین پذیرایی، بچه‌هایی هستند که کانهم لؤلؤ المکنون مانند مروارید در صدف یطوف یعنی طواف می‌کنند و در اختیارند دور شما تاب می‌خورند. در باره‌ی غلمان، حدیث داریم بچه‌های کفار که از دنیا می‌روند آنجا توی بهشت مسئول پذیرایی‌اند، چون عمل صالحی نکرده‌اند بهشتی نیستند و چون بچه بودند گناهی نکرده‌اند جهنمی هم نیستند از فضا و نعمت‌های بهشت استفاده می‌کنند و اینها در رده پذیرایی هستند و یطوف علیه غلمان لهم. مثل اینکه بیمار را پرستار خصوصی برایش می‌گیرند، غلمان لهم. نو پسرهای متعدد که در اختیار شما هستند جای دیگر نمی‌روند مثل کسی که راننده شخصی دارد محافظ شخصی دارد. غلمان لهم کانهم لؤلؤ المکنون مثل مروارید در صدفند. یکی از لذت‌ها این است که آنکسی که غذا را می‌آورد یک آدم خوش قیافه خوشگلی نوی باشد که بر لذت غذا افزوده می‌شود یطوف، طواف می‌کنند، پس نمی‌روند از دورت غلمان‌ها همه نوع پسرند سهم مخصوص خودت هستند جایی دیگر نمی‌روند قیافه مثل مروارید در صدف - لؤلؤ مکنون دوبار در قرآن آمده یکبار برای همسران بهشتی آمده یکبار هم برای خادمین بهشتی.

با این لاطائلات این هفت خط آخوند هر روز در تلویزیون دولتی به فاسد کردن مغزها مشغول است. ۲۰ سال پیش ما این حرفها را می‌گفتیم و می‌نوشتیم مورد اعتراض قرار می‌گرفتیم که توهین نکنید! امروز خود آخوندها بشدت رو به افشاگری و آبروریزی اسلام گذارده‌اند.

چپ و راست از بیسواد و با سواد می‌شنویم اگر می‌گذاشتند کتاب خمینی را بخوانیم انقلاب نمی‌کردیم. از آنها می‌پرسیم، آیا مهندس مهدی بازرگان هم کتاب خمینی را نخوانده بود؟ دکتر ابراهیم یزدی چطور؟ دکتر ابوالحسن بنی صدر چه؟ عبدالکریم سروش و دکتر مهاجرانی و کدیور و اشکوری و سدها مانند آنها چه؟ حتی یک تن صدایش در نیامد که در این کتاب خمینی نوشته با بچه شیرخواره می‌شود خاک بر سر خود کرد و به رتبه بی شرافتی رسید.



سیامک مهر (پور شجری)

## جنبش های ضد اسلامی (۲)

ما مثل آتش زیر خاکستر ایرانی هستیم و بسیار خطرناک برای اسلام. در صورتی که سایر ملت هایی که در معرض تهاجم و تجاوز اسلام قرار گرفتند، از ریشه های خود جدا شده و مانند گرد و غبار پراکنده شدند. ملت های دیگر مثل مصری ها، الجزایری ها، مراکشی ها، و تونسلی ها و دیگر مردم عربی که امروز می شناسیم، به گونه ای چنان ژرف در باتلاق اسلام غرق شدند که همچون جانوران موجود در باتلاق، وجود لای و لجن و گنداب را اصلاً احساس نمی کنند و تمامی هویت خود را از آن می دانند.

باید گفت که ما ایرانیان نه تنها به درازای چهارده قرن، زندگی درونی خویش را در جدال و نزاعی دایمی با اسلام به سر برده ایم، که عمر خیام و حافظ شیراز مظاهر کامل این معنی اند، بلکه دستکم طی چهار پنج قرن اخیر و با قدرت یافتن صفویان، با مذهب تشیع نیز که نوعی فتنه مذهبی است و فتنه ای است درون اسلام، درگیری و کشاکش عمیقی داشته ایم، به طوری که می توان از آن با مفهوم «روانپارگی ملی» یاد کرد. ملت ایران از چاله درآمده و به چاه افتاد و اسیر روحانیت شرور و تبهکار شیعه شد به گونه ای که ما، هم مسلمانیم و هم مسلمان نیستیم تکلیفمان با خودمان روشن نیست. ما با انقلاب اسلامی و سپس تأسیس حکومت اسلامی، ضربه مرگبار یعنی آن ضربه ای که نهایتاً به مرگ اسلام در ایران خواهد انجامید بر پیکر اسلام و قرآن وارد ساختیم کاری بسیار هوشمندانه که احمد کسروی با تعبیر دیگری سعی کرده بود توجه ما را به آن جلب کند و گفته بود ما یک حکومت به آخوندها بدهکاریم! این چنین بود که ما بدهی خود را پرداختیم و با آخوندها بی حساب شدیم. به همین دلیل اسلام در ایران پس از جمهوری اسلامی قابل پیش بینی است اگر کاملاً مضمحل و نابود نشود، دستکم شیری یال و دم و اشکمی خواهد بود که هیچ شباهتی به آنچه بوده نخواهد داشت. امروزه می بینیم توهین به مقدسات اسلامی در نزد ایرانیان به منزله روش مبارزه در اشکال گوناگون کلامی و تصویری از استقبال گسترده ای به ویژه در فضای مجازی و در میان جوانان برخوردار گشته است که می بایست این امر مهم با جسارت و قوت و قدرت ادامه یابد و پیوسته پوچی و پستی و خرافاتی و احمقانه بودن اعتقادات اسلامی را گوشزد نمود. وانگهی توهین به مقدسات ضرورت اصولی مبارزه با جمهوری اسلامی هم هست، هرکس

به ارزش ها و اعتقادات مسلمانان بخواهد احترام بگذارد نادانسته به دام رژیم افتاده و در برابر حکومت اسلامی از همان ابتدا بازنده است. تحت حکومت اسلامی، دین و مذهب و ایمان امری خصوصی و شخصی نیست و مومنان نباید توقع داشته باشند کسی به باورهای مذهبی آنان کاری نداشته باشد و نسبت به آن تعهدی احساس کند. اگر مومنان از توهین به مقدسات خود رنج می برند امری است طبیعی، چون این کار نوعی جراحی است و برای درمان و دفع مرض مثل تیغ جراحی و داروی تلخ درد آور و ناگوار است....

شماره بعدی، شماره ۱۰۰ بیداری یک شماره ویژه خواهد بود ویژه «سخنی با بانوان ایران». امید است مورد توجه بانوان ایران قرار گیرد. بانوان گرامی از خواندن شماره ۱۰۰ بیداری غافل نشوید.

**مردان نظام آخوندی از آدمیت تنها ایستادن  
بر دو پا را میراث برده اند بودن و هستی شان  
بر پستی وتوحش استوار است .  
گلرخ ایرانی - از زندان جمهوری اسلامی  
زنان و دخترانی که در زنجیر قهرمانند**

آخوند جان، موی زن مرد را تحریک نمی کند، شرحی که قرآن تو از باکره های همیشه جوان و غلمان های لؤلؤ مکنون می دهد مردها را تحریک می کند.

مدرسه ی سینت استفن در منطقه نیوهام در شرق لندن یکی از نخستین مدارس انگلستان بود که در سال ۲۰۱۶ پوشش حجاب را برای دانش آموزان دختر زیر هشت سال ممنوع کرده بود. اینک مدیران همین مدرسه که بیشتر دانش آموزان آن اصالت هندی، پاکستانی و بنگلادشی دارند از دولت بریتانیا خواسته اند حجاب و روزه در این مدرسه برای کلیه دانش آموزان ممنوع شود. جالب است مدیر درخواست کننده ی این مدرسه خودش اصالتاً هندی است. جنگ با اسلام در همه جا شروع شده است.

روی خوشبختی را زماتی خواهیم دید که از چنگال الله و دست ملارهایی پیدا کنیم  
بهمن بیک

## در مقوله زلزله‌های اخیر ایران

\* به مناسبت رخداد زلزله‌ی کرمانشاه و سرپل ذهاب از سوی همه‌ی مردم جهان ابراز همدردی شد جز مردم فلسطین و لبنان و یمن و عراق. مردم این مناطق کوچکترین محلی به مردم ایران نگذاشتند!

\* آخوند احمد خاتمی (همان که چشمان ترسناک و رقلمبیده دارد) در تراز جمعه تهران گفت «این زلزله‌ها ناراحتی امام زمان است از دست مردم، اگر خواهش آقای خامنه‌ای از امام زمان نبود تا بحال چیزی از ایران باقی نمانده بود!»

\* در قرآن آمده است زلزله به خواست خدا برای تنبیه مردمی است که به کفر روی می‌آورند. لذا اگر خدا کسی را زیر آوار کرده تا بمیرد، کسی حق ندارد برخلاف میل خدا آن فرد را از زیر آوار بیرون بیاورد و نجات بدهد!

به همین ترتیب نجات جان بچه‌ای که سه روز زیر آوار مانده بود دخالت و دشمنی با خداست!

انسان در مقابل خواست خدا چرا باید مانع تراشی کند و ساختمان ضد زلزله بسازد؟

کمک به زلزله‌زدگان مانند کمک به سیل‌زدگان و غیره یک کار دینی و اسلامی نیست، در واقع مقاومت و ایستادگی در برابر خداست!

مگر خدا اجازه می‌دهد با ریختن آب به روی آتش جهنم از شدت آتش بکاهد که با خاک برداری خود زنده بگورها را بیرون می‌آورد؟ کمک به مردم زلزله زده لجبازی با خداست!

اگر حکومت اسلامی کمک جدی به زلزله‌زدگان نمی‌کند او براساس اسلام و قرآن عمل می‌کند و نمی‌خواهد در کار خدا زیادی دخالت کند!

\* استقرار روحانیون در منطقه باعث تسکین زلزله‌زدگان می‌شود! وزیر بهداشت آخوندها

\* زلزلت الارض زلزالها - این ملت چرا به حرف پیامبرش گوش نمی‌کند که فرمود برای نیامدن زلزله بیش از رفتن به خواب این آیه از سوره فاطر را بخوانید «ان الله یمسک السماوات .... یعنی خداوند آسمانها و زمین را نگه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشوند، او بردبار و غفور است!» پس خدا خودش مسئول نگهداشتن زمین و آسمان است، دلش خواسته زلزله فرستاده فقط ۵۰۰ نفر را کشته، مجروهان که بالاخره خوب خواهند شد، این ملت چرا این همه سر و صدا راه انداخته، خدا خودش این کار را کرده دولت اسلامی هم که در حال خاک برداری است، ملت دیگر چه می‌خواهد؟ حسین رحیمی

\* کُردهای ما تمام مرگ‌ها را تجربه کرده‌اند، مُردن با گلوله‌های حکومتی - مُردن با اعدام - مُردن با بمب شیمیایی - مُردن با گرسنگی و این بار با زلزله - اما کُردها هرگز از ترس نمرده‌اند. بژی کورد امید صدیقی

جلال مولوی نه مولانا است نه رومی مانده از شماره پیش

در آن بروشورها از مولوی به نام «رومی» نام برده شده بود که صوفی‌ای چنین و چنان بوده و آرامگاهش در ترکیه است. دولت شاهنشاهی ایران به سختی به این نامگذاری پرخاش (اعتراض) کرد و از راه وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاه تهران و یونسکو گامهایی برای درست کردن نام نادرست «رومی» برداشت ولی پیش از این که این کارها برآمدی (نتیجه‌ای) بدهد در ایران انقلاب اسلامی به راه افتاد و کسی دنبال کردن آن گام‌ها را بایسته ندید.

چندی پس از آن در آمریکا زنی خواننده (مدونا) به چند تا از سروده‌های مولوی دست یافت او را خوش آمد آنها را خواند و بنام سروده‌های «رومی» در بازار فروخت. از بدی پیش آمد، این در همان زمان بود که دولت آمریکا به سیاست جهانی شدن (Globalizatio) گرایش یافته بود و مولوی هم‌اندیشه‌اش در روند جهانی شدن است نه در روند میهن دوستی و میهن خواهی. همه این پیش آمدها و نیز کم‌آگاهی و بی‌تفاوتی ایرانیان به دولت ترکیه یاری داد تا نام «رومی» را بجای مولوی در پهرست دیدار گاههای جهانگردی خود پیش برد.

امروز حتا بسیاری از ایرانیان ایراندوست همراه با بسیاری از استادان ادب پارسی و دیگران جلال مولوی را «رومی» می‌گویند و بی‌این که خود بدانند آن می‌کنند که دولت ترکیه می‌خواست. آیا این نشان‌گیجی و سرگشتگی فرهنگی نیست؟

من از ایران دوستان درخواست می‌کنم که نام‌های مولانا و رومی و مولانا جلال‌الدین رومی را کنار بزنند و جلال مولوی او را بنامند که نامی درست است و بار ننگ‌های تاریخی را در خود ندارد.

دیدن قیافه آخوند کراهِت دارد - رفتن سر سفره نذری و جلسه قرآن برای زن ایرانی قبیاحت دارد - شرکت در شب احیا و روز عاشورا برای مردم ایران فلاکت دارد رفتن به مکه و زیارت گور عربها برای ایرانی شرم آور است و خجالت دارد.

م - مهر آسا

احسان محمدی

## پاسخی اندک به دکتر دانا شیرازی

## کشور امام زمان

در بیداری شماره ۹۷ باز جناب آقای دکتر دانا شیرازی این بنده را مورد لطف قرار داده و نوشتاری با عنوان «یادداشتی برای دکتر مهر آسا» نوشته که: «مولانا شاعر نبود عارف بود و.... از زنده یاد دکتر حمیدی شیرازی نیز شاهد گرفته است که مولانا شاعر نیست...» که سخنی درست است و مثنوی او مثنوی خزعبلات در نظمی سست و بی‌مایه است. مرحوم سعیدی سیرجانی نیز می‌نویسد:

«... در سالهای ابتدایی شوق خواندنم زیاد شد و تمام کتابها را مرتب می‌خواندم، اما آن کتاب قطور جلد قرمز را دیگر باز نکردم چون دیدم خودم از او بهتر می‌سرایم.....» که منظورش مثنوی است.

آقای دکتر، من نیز بنا ندارم با شما کلنجار روم و این بحث را ادامه دهم اما من در چندین جلسه‌ی سخنرانی شرکت داشته‌ام که سخنران مولانا را به دلایل گوناگون مورد نقد و ایراد قرار داده است. ملای رومی یا بلخی عارف نیست بل او همانطور که از شهرتش پیداست مولوی است که نام دیگر آخوند است. زنده یاد ایرج میرزا در عارف نامه‌اش می‌سراید:

به نوکرها سپردم تا بدانند

که گو عارف رسید از در نراندند

نگویند این جناب مولوی کیست

فلانی با چنین کس آشناییست.

آن زمان عارف هنوز لباس ملاها به تن داشت و کت و شلوار و کلاه پهلوی نپوشیده بود. و آن شعری که به نام ملای روم جناب دکتر نوشته‌اند، نخست این که درست نیست و صحیح‌اش چیز دیگر است، دوم این که شعر از عطار نیشابوری است در اسرارنامه عطار، و چنین است:

زمین درجنب این نه سقف‌مینا

چو خشخاشی بُود بر روی دریا

بین تاتو از این خشخاش چندی

سزدگر بر بروت خود بخندی

خوشبختانه من بروت ندارم ولی بر بروت شما هم نمی‌خندم.

\* چون هیچ کدام از شما عزیزان بروت (موی پشت لب) ندارید موردی هم برای خندیدن وجود ندارد!

\* دکتر مهر آسای گرامی در آخرین لحظه متوجه شدیم مقاله مولوی شما تکراری و از شماره گذشته است.

از ۴۱ حادثه طبیعی ثبت شده در جهان، بیش از ۳۰ مورد آن در ایران رُخ داده است، طبق گزارش سازمان جهانی «داده های بین‌المللی بلایای طبیعی» در یک قرن گذشته بالغ بر ۲۰۰ حادثه طبیعی بزرگ و پُر خسارت در ایران رُخ داده که بیش از ۳۰۰ هزار کشته و زخمی دربر داشته و حدود نیم میلیون ایرانی بی‌خانمان شده‌اند.

ما گرفتار بحران مدیریت (پس از بحران هویت) در این کشور هستیم. تادلان بخواد، حجت‌الاسلام، دکتر، خلبان، مهندس داریم اما مدیر نداریم. چند نفرمان کشته شوند تا حکام ما قبول کنند مدیریت بحران نمی‌دانند، یک باران، یک آتش سوزی کوچک در این کشور جنازه تولید می‌کند، اگر این زلزله‌ی اخیر در تهران رُخ داده بود الان....

آتش سوزی پلاسکو، تصادف قطار سمنان، ساختمانهای مسکن مهر و... وبما نشان داد ما در زمینه‌ی آموزش مدیریت بحران موفق نیستیم اما انصافاً برای برپایی مراسم سوگواری آل عبا و سینه زنی برازنده‌ی گرفتن مدال طلا هستیم، چون این یکی را داده‌ایم دست لات و لوت‌ها. ما در این سرزمین حق «شعر» را ادا کرده‌ایم اما حق «خرد» را نه. کار اصلی ما راست و ریست کردن مرگ است، در این کار رتبه نخست در جهان داریم. ساختمانها و بیمارستانها را پس از زلزله ببینید به چه شکلی درآمده است، آیا این‌ها را ترامپ، نتانیاهو، آل سعود ساخته بودند؟ حاجی سخت‌نگیر جوازو صادرکن از خجالتت درمی‌آم» «آقا امضاکن بره انشاءاله اتفاقی نمی‌افتد» «من دوست کوچکی نوه حاج آقا امام جمعه هستم هرچی شد با من. مَهر بزن تموم شه.... بله ما ادعای مدیریت جهان را هم داریم.

در اینترنت نوشته بود: خیلی زور داره، هم تو ایران زندگی کنی، هم اون دنیا بری جهنم!

هم میهنان گرامی زحمت بکشید شماره بعدی بیداری را به دست زنان مسلمان کشورمان برسانید. از بیداری خود چند کپی بگیرید با پست یا حضوری تقدیم‌شان کنید این کار را یک وظیفه میهنی و انسانی بشمارید.

**Thinking points for Iranian youth**  
**Egypt mosque attack leaves at least 188 dead, 120 wounded. Muslims are the main victims of Islamic ideology. The political system of Islam, Just like fascim and communism, is a dysfunctional ideology and needs to be abandoned. Islam's charter quran is the root cause of Islamic terrorism.**

**Amil Imani**

هر ۲۰ شماره بیداری یک جلد کتاب شده است. بهای هر جلد فقط ۳۵ دلار است. از جلد چهارم چند نسخه باقی مانده است. سفارش دهید.

بهترین راه به دست آوردن بیداری، از راه پست است. تلفن بزنید فوراً فرستاده می شود.  
**858-320-0013**

راه تماس با ما **858-320-0013**  
**bidari2@Hotmail.com**

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### کار و شغل آخوند در آینده

کار و شغل آخوند ارائه خدمات پس از مرگ است. بنابراین منبعد نباید هیچ آخوندی در بیرون از حصار گورستان دیده شود. اگر دیده شدند ریش و پشمشان را تراشیده تا روز محاکمه در دادگاهی صالح در قفس نگهداری شوند. هیچ جامعه ای به آخوند نیاز ندارد. آخوند عنصر کلاش و کلاهدرداری است که مانند شپش خود را به انسان و جامعه می چسباند. س. م

شعار الله و اکبر یک شعار تروریستی است. جدا پرهیز کنید.  
 س - م

از هم میهنان مرد خواننده بیداری درخواست می شود. شماره ی بعدی بیداری را هر طور شده با خواهش و تمنا و یا وعده و وعید به دست خانم گرامی تان و زانی که در فامیل و آشنا می شناسید بدهید که حتماً بخوانند. تا زنها با ما همگام نشوند، آخوندها رفتنی نیستند.

Prst Std  
 U.S. Postage  
 Paid  
 San Diego, CA  
 Permit No. 2129

BIDARI  
 P.O. BOX 22777  
 San Diego CA 92192  
 U.S.A